

مقایسه مبانی تربیت عیفاانه در مسیحیت با اسلام

rahimpoor@um.ac.ir

طاهره رحیم پور ازغدی / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

v_abdi@ferdowsi.um.ac.ir

ولی عبدی / استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۳

چکیده

غریزه جنسی به عنوان یک سرمایه الهی، اگرچه نقش مثبتی در رشد و سلامت انسان دارد، اما در صورت عدم کنترل، آثار جبران ناپذیری را در جامعه به دنبال خواهد داشت. از این رو، ادیان توحیدی برای مدیریت این غریزه سازوکارهای متفاوتی پیش بینی کرده اند. اکنون این پرسش مطرح است که مسیحیت و اسلام، چه تدابیری برای کنترل این میل درونی اندیشیده اند؟ این پژوهش با مطالعه دیدگاه های بین ادیانی، شیوه های مهار شهوت جنسی را برای وصول به حیاتی پاک و سالم ارائه می دهد. یافته های تحقیق نشان می دهد که تربیت جنسی در تعالیم مسیحیت، فارغ از هویت جنسی و سن، متأثر از رهبانیت و زهدپیشگی بوده است. اما اسلام، با اعتقاد به عاملیت جنس و سن در تربیت، دارای راهکارهای نظری و عملی، از دوره جنینی تا انتهای حیات انسانی می باشد. در مجموع می توان گفت: با وجود تفاوت در آموزه های جنسی مسیحیت و اسلام، هر دو بر پرورش و تقویت فضیلت اخلاقی عفت تأکید داشته، و خویش داری غایت تربیت جنسی این ادیان توحیدی است. هر چند مصادیق عفاف گرایی در ادبیات اخلاقی مسیحیت، دستخوش تحولات بوده است.

کلیدواژه ها: تربیت جنسی، ازدواج، ادیان توحیدی، رهبانیت، زیست عیفاانه.

از منظر روان‌شناسان و زیست‌شناسان، تمایلات شهوانی از ابعاد مهم و قدرتمند وجودی انسان است که سرکوب یا ارضای ناصحیح آن موجب ایجاد ناهنجاری‌های روانی، جنسی و اخلاقی می‌شود. از آنجا که یکی از اهداف ادیان توحیدی، رشد معنوی و کمال آدمی است، سازوکارهای متفاوتی برای کنترل این غریزه و در نتیجه، بهره‌مندی از حیات عقیفانه ارائه گردیده است. در اینجا به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

در مورد جایگاه «تربیت» در مسیحیت می‌توان گفت: این کلمه ریشه در فرهنگ و ادبیات یونان دارد. در زبان یونانی پایدیا (Παιδεία) معادل تربیت و فرهنگ، مشتق از پیدوس (παιδος) به معنای تربیت کودک و پیدی (Το Παιδι) به مفهوم کودک است. همچنین هدف آن، پرورش انسان کامل و برخوردار از صفات اصلی زیبایی، شجاعت و فضیلت می‌باشد (جیگر، ۱۹۴۱م، ص ۲۸۶).

از دیدگاه اندیشمندان اسلامی تربیت، فراهم کردن زمینه برای رشد استعدادهای فرد، به‌منظور نیل به کمال است (جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۹م، ص ۲۹) که برخورداری از حیات طیبه (باقری، ۲۰۰۶م، ص ۵۳) و اصلاح رابطه انسان با خودش و تمامی موجودات از اهداف آن است (دلشاد تهرانی، ۲۰۰۱م، ص ۷۷). از این رهیافت، گونه‌ها و کارکردهای تربیت به چند قسم عبادی، عقلانی، اخلاقی، جسمانی، جنسی، خانوادگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و رابطه انسان با محیط زیست (گیاهی و جانوری) تقسیم می‌شود (افشاری، ۲۰۱۵م، ص ۷۹؛ محقق داماد، ۱۳۹۴، ص ۵۵). در این میان، پرورش جنسی یعنی زمینه‌ها و عوامل مربوط به مسائل جنسی باید به گونه‌ای فراهم شود که استعدادهای شخصی فرد شکوفا شده و او را برای رسیدن به کمال مطلوب، یاری نماید (ثابت، ۲۰۰۶م، ص ۲۱). روشن است، کاربرد «تربیت جنسی» به معنای «آموزش جنسی» صحیح نیست؛ زیرا تربیت جنسی، معنای وسیع‌تری دارد و نه تنها احساس جنسی، بلکه شامل رشد شخصیت اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی نیز می‌شود (کاجنکوف، و لاپیک، ۱۹۹۰م، ص ۶). تربیت جنسی، چون باید بین امور احساسی، عقلانی، عرفی، شرعی و غریزی، ارتباطی متعادل و متوازن برقرار کند، امری پیچیده است.

سؤالات و اهداف تحقیق

از آنجا که ادیان و مکاتب بشری، رویکردهای متفاوتی به مسئله غریزه جنسی دارند، مقایسه دیدگاه آنان در این ساحت، برای فهم الگویی کاربردی ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش، قصد دارد با مقایسه رویکرد مسیحیت و اسلام نسبت به خویشتن‌داری و احراز تفاوت‌ها و تشابهات آن دو، زیرساخت‌های زیست عقیفانه را تبیین کند. عفاف، همه شئون زندگی بشری را اعم از خوردن، خوابیدن و... دربر می‌گیرد، اما در این مقاله عفت تنها در ارتباط با غریزه جنسی مورد توجه است. به نظر می‌رسد، با وجود اختلافات نگرشی و روشی این ادیان به مسئله مذکور، تأکید بر عفت و پاک‌دامنی، مهم‌ترین نقطه اشتراک در این زمینه است.

هرچند مسیحیت درگذر تاریخی خود، برای برون رفت از ناهنجاری‌های جامعه، تفاسیر گوناگونی از عفت و مصادیق آن دارد، اما تفاوت‌های گفتمانی عفاف در اسلام، تنها ناظر به شرایط زیستی فرد، اعم از جنسیت، سن و نیازهای روحی است.

پیشینه تحقیق

این مطالعه، در پی مقایسه نگاه مسیحیت و اسلام به تربیت جنسی، یا تربیت عقیفانه است، درحالی که در آثار مرتبط با خویشتن‌داری، این موضوع صرفاً از منظر اسلام بررسی شده است. مانند *روانشناسی رشد*، با نگرش به منابع اسلامی، از نصر بی‌ریا (۲۰۰۶م)، *تربیت جنسی کودک در روایات اهل بیت* از محمدحسین افشاری (۲۰۱۵م)، *تربیت جنسی در سیره نبوی*، تألیف محمدباقر پورامینی (۲۰۰۴م)، *مبانی، اصول و روش‌های تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث*، از علی نقی فقیهی (۲۰۱۴م) و مقالاتی مثل *ابعاد و مراحل تربیت جنسی دختران و زنان از نظر اسلام* از احمد زنداوندیان، *بررسی و تبیین مبانی، اصول روش‌های تربیت جنسی با تأکید بر دیدگاه اسلام*، از حسین محمدی (۲۰۰۷م). اما در آثاری که در حوزه مسیحیت موجود است، به مسائلی چون آزادی جنسی و ارتباط آن با مسیحیت، یا رابطه دین و مسئله جنسی پرداخته شده است. مانند نوشته‌های ریموند لورنس، متیاس، هانس توماس و پترو کلیانو، که در این مقاله به آنان استناد شده است. در نتیجه، اثر حاضر با رویکرد و روش تازه‌ای، خویشتن‌داری جنسی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر، با تکیه بر رویکرد پدیدارشناسی و تحلیلی نگاشته شده است. یکی از ویژگی‌های اصلی این روش، دوری از هرگونه پیش‌داوری و غرض‌ورزی است.

مبانی تربیت جنسی در مسیحیت

مطالعه متون مقدس نشان می‌دهد که مسیحیت در مواجهه با گزینه جنسی، دیدگاه مبهمی دارد؛ چنان که گاهی این گزینه را منفی و مستحق سرکوب و زمانی مشروع می‌خواند. از سوی دیگر، از آنجاکه ارتباط با زنان در این رویکرد، تهدیدی برای معنویت قلمداد می‌شد و به نام دین، مقررات سختگیرانه‌ای بر زنان تحمیل گردید و آنان را در مرتبه پایین‌تر از مردان قرار داد، باب سوء استفاده از زنان، خشونت‌های جنسی و رفتارهای تبعیض‌آمیز نسبت به آنان گشوده شد (سوسان، ۲۰۰۹م؛ جوی، ۲۰۰۶م، ص ۱۹).

الف. دوره کتاب مقدس (۷۰-۱۰۰م)

بررسی آثار مسیحیت سده‌های نخست میلادی، حاکی از این است که بیشتر بزرگان و متکلمان مسیحی، رویکرد مثبتی به شهوت جنسی نداشته و خواستار حذف آن شده‌اند. بدین ترتیب، رهبانیت و عزلت‌گزینی، به عنوان ویژگی غالب بر جهان‌بینی مسیحیت، تا مدت طولانی حاکم بود. به نظر می‌رسد، دلیل چنین رویکردی، تأثیرپذیری تعالیم

مسیحیت از جریان‌های فکری و فرهنگی، مانند یهودیت، مذهب گنوسی، فلسفه یونان و آیین‌های روم باستان باشد. به‌عنوان نمونه، همان‌طور که نوافلاطونیان و رواقیون تأکید زیادی بر دوری از روابط جنسی داشتند و زهد جنسی را نشانه تکامل اخلاقی می‌دانستند، عیسی علیه السلام نیز می‌گوید: «در بهشت از رابطه جنسی و ازدواج خبری نخواهد بود و انسان‌ها در آن هنگام، مانند فرشتگان آسمانی خواهند بود» (مرقس، ۱۲: ۱۸-۲۷؛ لوقا، ۲۰: ۲۷-۴۰). اما این آموزه عیسوی، با تعالیم یهودیت سازگاری نداشت. چنان‌که طبق گفته تلمود در بهشت، طلوع خورشید، سبب و رابطه جنسی برقرار خواهد بود. حتی یهودیان سفاردی، چندهمسری را پذیرفته بودند، در صورتی که مسیحیت، علاوه بر طرد شهوت جنسی، چندهمسری را نقد می‌کند (لارنس، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۶ و ۱۵).

پس از مصلوب شدن عیسی علیه السلام دیدگاه پولس نیز در برابر شهوت جنسی، چندان مشخص نبود. پولس در رساله اول قرنتیان (فصل ۷)، پیروان خود را به ازدواج ترغیب می‌کند و تأکید دارد که پس از ازدواج، زن و شوهر از هم جدا نشوند. در جایی دیگر می‌نویسد: «و از تو ای همکار صمیمی، تقاضا می‌کنم که این دو زن را کمک کنی؛ زیرا آنها با «کلیمانتوس» و سایر همکاران من که در انتشار انجیل تلاش کرده‌اند، نامشان در دفتر حیات ثبت شده است» (فیلیپیان، ۴: ۳). با تکیه بر بند مذکور، برخی محققان معتقدند، پولس، مجرد نبوده و احتمالاً دو زن داشته است. با این حال، او جسم را محلی نیکو نمی‌داند و معتقد است: اگرچه جسم مایه گمراهی است (رومیان، ۷: ۱۸)، اما چون بدن انسان، اعضای مسیح است، نباید به روابط نامشروع آلوده شود. در نتیجه، روابط نامشروع را به‌ویژه قبل از ازدواج مردود شمرده است (اول قرنتیان، ۶: ۱۳-۲۰؛ اول تسالونیکیان، ۴: ۱-۸). کلیسای کاتولیک نیز در طول قرون وسطا (۵۰۰-۱۵۰۰م) بر مجرد پولس بیشتر تأکید کرد؛ زیرا پولس در نهایت، مجرد را مناسب‌تر از ازدواج می‌دانست. او معتقد بود: مجرد فقط به خدا می‌اندیشد، اما متأهل گرفتار فعالیت‌های دنیوی است (لارنس، ۲۰۰۷م، ص ۱۷). از این‌رو، در انجیل لوقا مجردان به عنوان فرشتگان خداوند توصیف شده‌اند: «اما کسانی که شایسته رسیدن به جهان آینده و رستخیز از مردگان بشوند، زن نمی‌گیرند و شوهر نمی‌کنند؛ زیرا آنها مانند فرشتگان هستند...» (لوقا ۲۰: ۳۵-۳۶). همچنین، بر مبنای نجات‌بخش بودن مسیحیت، مجرد به‌عنوان یک آرمان انسان را به موجودی فرآانسانی تبدیل می‌کند (گولد، ۱۹۸۷م، ج ۳، ص ۱۴۷۸).

ب. دوره پدران کلیسا (۱۷۰-۵۰۰ م)

پدران کلیسا پس از عیسی علیه السلام و پولس، به تبیین آموزه‌های مسیحیت پرداختند. آنان بر اساس تفسیر فریسیان از شریعت و تلمود، زنان را از معاشرت با مردان نامحرم، در مآعام برحذر داشتند و توصیه کردند که زنان بدون مردان محرم مسافرت نکنند (لارنس، ۲۰۰۷م، ص ۲۰). در حالی که عیسی علیه السلام در مآعام با زنان هم‌صحبت و هم‌سفر می‌شد (متی، ۲۷: ۵۵). حتی در رساله‌هایی که مورد پذیرش مسیحیت رسمی نبوده‌اند، نمونه‌های مشابهی به چشم می‌خورد. برای نمونه، شمعون پطرس، در انجیل توماس، به شاگردانش می‌گوید: «هریم باید ما را ترک کند؛ زیرا زنان شایسته زندگی نیستند». سپس از عیسی علیه السلام روایت می‌کند: من او را به مرد تبدیل خواهم کرد؛ زیرا زنان وقتی

وارد ملکوت الهی خواهند شد که تبدیل به مرد شوند (رایبسون، ۱۹۸۴م، ص ۱۰۱). همچنین، ترتولیانوس (۱۱۰-۱۷۲م)، هرگونه ارتباط جنسی را مردود می‌دانست (رابرتز، ۲۰۰۶م، ص ۲۱۷) و کلمنس اسکندرانی (۱۵۰-۲۱۵م)، ضمن توصیه به عفت و پاکدامنی، بر این باور بود که مسیحیان هیچ میل و هوس را نباید تجربه کنند (شاف، ۲۰۰۴م، کلمنت اسکندرانی، ج ۳، ص ۶۸۹). بدین ترتیب، بیشتر پدران کلیسا معتقد بودند که با امساک از روابط جنسی، جسم آماده پذیرش الطاف الهی و روحانی می‌شود. آنان جسم را همچون جنگل تاریکی پر از حیوانات وحشی تصور می‌کردند که تنها راه نجات از آن، دوری از رابطه جنسی است. به همین دلیل، از مسیحیان می‌خواستند که روابط جنسی خود را در چارچوب تعالیم کلیسا تنظیم کنند (رابرتز، ۲۰۰۶م، ص ۱۸؛ متیو، ۲۰۰۵م، ص ۱۰). آگوستینوس هم مدعی بود: میل جنسی طبیعی نیست، بلکه مجازاتی از سوی خداوند به خاطر گناه جلی آدم است. در نتیجه، تجرد بهترین راه برای آزادی روح از گناه است (یوان، ۱۹۸۷م، ج ۱۲، ص ۸۲۴۷). وی لذت جنسی را تا زمانی مجاز می‌دانست که منجر به تولید مثل شود. به عبارت دیگر، او لذت رابطه زناشویی از روی میل را قبول نداشت و آن را گناه تلقی می‌کرد (شاف، ۱۸۸۶م، آگوستین، درباره ازدواج، ص ۵۳۳). به نظر می‌رسد، نگاه گرگوریوس (د. ۳۹۰)، نسبت به شهوت از وی هم منفی‌تر است؛ چراکه وی اساساً لذت جنسی را در ازدواج ممنوع می‌شمرد (لارنس، ۲۰۰۷م، ص ۴۷).

بدین ترتیب پس از گرگوریوس، زهدگرایی جنسی در مسیحیت رواج یافت. هم‌زمان با گسترش چنین تفکری، مسیحیت با این چالش روبه‌رو شد که اگر همواره بر تجرد تأکید شود، نسلی باقی نمی‌ماند. بنابراین، در کنار تجردگرایی، تعدادی از مسیحیان به بازخوانی منابع و آرای خود پرداختند. نتیجه این مطالعات، اتخاذ نگاهی جدید به میل جنسی و ازدواج بود. در این میان، مسیحیان گنوسی، که مسیحیت رسمی اینها را در زمره بدعت‌گذاران می‌دانستند، در توجیه رابطه زنان و مردان، به رابطه مریم مجدلیه و عیسی ﷺ اشاره می‌کردند. برای نمونه در انجیل فیلیپ، که انجیلی گنوسی است، از رابطه بسیار نزدیک عیسی ﷺ و مریم مجدلیه و علاقه عیسی به وی، سخن به میان آمده است (رایبسون، ۱۹۸۴م، ص ۱۰۵). به باور آنان، با اینکه عیسی ازدواج نکرد، اما در کتاب مقدس بر این امر تأکید شده است. مانند این گزاره که «مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود» (پیدایش، ۲: ۲۴). به عبارت دیگر، بسیاری از مسیحیان بر اساس کتاب مقدس، انسان را تصویر خدا می‌دانستند (پیدایش، ۱: ۲۶؛ ۲: ۲۳) که از یک سو، تکاملش جز در اجتماع نیست و از سوی دیگر، پیشرفت اجتماع فقط منوط به رابطه با جنس مخالف است (گرنز، ۱۹۹۸م، ص ۶۲۱). روشن است که در این میان، عشق به خداوند و هم‌نوع، از هر چیزی مهم‌تر است (اول یوحنا، ۴: ۱۶؛ ۵: ۱۲-۱۳). چنان‌که پولس، عشق را بالاترین موهبت دانسته و می‌گوید: «سه چیز باقی است؛ یعنی ایمان و امید و محبت؛ اما بزرگ‌تر از اینها محبت است» (اول قرنتیان، ۱۳: ۱۳).

در مجموع، می‌توان گفت: در قرون اولیه چون پدران کلیسا نیل به معنویت بشری را در سرکوب غریزه جنسی جست‌وجو می‌کردند، حفظ پاکدامنی مشروط به رهبانیت بود، اما بعدها بزرگان مسیحی با استناد به کتاب مقدس و طرح مسئله عفت، غریزه جنسی را به رسمیت شناختند.

عفاف‌گرایی در تعالیم مسیحیت

مسیحیت در ادبیات اخلاقی قرون وسطایی خود، در مقابل هفت گناه، هفت فضیلت را مطرح کرد. در این میان، عفت به عنوان یک فضیلت از بین برنده گناه شهوت است. «عفت» واژه‌ای لاتینی است که در ادبیات یونان معادل «سوفروسین» به معنای هوشیاری و در عهد جدید (اعمال رسولان، ۲۶: ۲۵؛ اول تیماتئوس، ۲: ص ۹)، به معنای آبرو و حیا به کار رفته است. افلاطون (۳۴۷ پ. م)، عفت را به مفهوم تطهیر و افلوطین (د. ۲۶۹م) و گرگوریوس نازیانوسی (-۳۳۹م، ۳۹۰)، آن را راهی برای صعود روح تلقی کرده‌اند. یونانیان باستان، بر پاکدامنی تأکید کرده و معتقد بودند: اشخاص باید امیال خود را مطابق اهداف عقلانی کنترل کنند؛ زیرا پاکدامنی حاصل حاکمیت عقل بر آدمیان است. واژه «عفت»، در گذر تاریخی مسیحیت، از بُعد مفهوم و مصداق دستخوش تغییراتی شده است. بزرگان کلیسا، این فضیلت را در ابتدا فقط راجع به پاکدامنی زنان به کار می‌بردند، اما بعدها جروم (د. ۴۲۰)، ادعا کرد که تنها زهاد، نماد عفت هستند و سایر اشخاص نمی‌توانند مصداق آن باشند. همچنین، بازرگی و تجرد پیش از شورای دوم واتیکان (۱۹۶۲-۱۹۶۵)، مظهر اصلی عفت بود؛ درحالی‌که پس از آن، ازدواج و رعایت اخلاق در مسائل جنسی، عفت قلمداد شد (کیت، ۱۹۸۷م، ج ۳، ص ۱۵۵۸).

اما در ارتباط با مقوله ازدواج نیز دیدگاه مسیحیت دستخوش تحولات بوده است. برای نمونه، به‌کارگیری واژه‌های «عفت» و «پاکدامنی»، در مورد دختران باکره و زنان متأهل، در متون مسیحی (دوم قرتیان، ۱۱: ۲؛ تیطوس، ۲: ۵؛ اول پطرس، ۳: ۲)، تأکید عیسی بر ازدواج بیشتر از موسی نبی، حضور عیسی در مراسم عروسی (یوحنا، ۲: ۱۱) و باور او مبنی بر اتحاد زناشویی زن و مرد (متی، ۱۹: ۴)، نشان می‌دهد که در نگاه عیسی ﷺ ازدواج دارای موقعیت ارزشی است. پس از عیسی، پولس ازدواج را در صورتی توصیه می‌کرد که شخص خود را در معرض انحراف جنسی زنا ببیند (اول قرتیان ۷: ۷-۹). همچنین، در رساله به عبرانیان امر شده: «همه باید ازدواج را محترم بشمارند و پیوند زناشویی را از آلودگی دور نگه دارند؛ زیرا خدا زناکاران را مجرد یا متأهل به کیفر خواهد رسانید» (۱۳: ۴). او به صراحت، ممنوعیت ازدواج را مذمت و یکی از نشانه‌های آخرزمان قلمداد نمود؛ عصری که در آن حلال خدا، حرام و حرام او حلال گردیده و این حلال (ازدواج) نیز مطرود شده است (اول تیماتئوس، ۴: ۲-۵). بدین ترتیب، بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس، تجربه زیست عقیفانه منوط به پیوند زناشویی است و با ازدواج، می‌توان عفت خود را حفظ کرد (مکلان، ۱۹۱۸م، ص ۴۹۲).

همان‌طور که بیان شد، موضع متون مسیحی نسبت به این مسئله، گاهی مثبت و زمانی منفی است. چنان‌که در اناجیل روایت شده، «هر کس به خاطر ملکوت خداوند خانه و کاشانه و زن خود را رها کند در آخرت حیات جاویدان نصیب او خواهد شد» (لوقا، ۱۸: ۲۹-۳۰؛ متی، ۱۹: ۱۲). یا سخن پولس که می‌گوید: «بهتر است مرد، مجرد بماند. ولی چون اطراف ما سرشار از وسوسه‌های جنسی است، بهتر است هر مرد، برای خود زنی و هر زن برای خود شوهری داشته باشد» (مکلان، ۱۹۱۸م، ص ۴۹۳-۴۹۲). در تفسیر این اقوال، می‌توان گفت: مخاطب این سخنان، مردم عادی نیستند و این‌گونه ملاحظات، مربوط به زندگی راهبان است. چنان‌که در مکاشفه یوحنا وارد شده است:

«اینان مردمانی هستند که خود را با زن‌ها نیالوده‌اند و از روابط زناشویی امتناع کرده‌اند» (۱۴: ۴). در تأیید این ادعا، باید گفت: اغلب محققان کتاب مقدس مدعی‌اند که چون رساله مکاشفه ماهیت رمزی و نمادین دارد، این آیه هم باید در همان ساختار تفسیر شود. به عبارت دیگر، آنان معنای آیه را به شکل تحت‌اللفظی در نظر نمی‌گیرند. با وجود چنین آیاتی، پژوهشگران تأکید می‌کنند که کتاب مقدس، هرگز ازدواج را بی‌ارزش نشمرده است.

در جمع‌بندی باید گفت: در دوره کتاب مقدس (۷۰-۱۰۰ م) و پایان دوره رسولان (اواخر سده اول میلادی)، مهم‌ترین راه حفظ عفت، ازدواج بود. اما پس از فوت رسولان، ترک ازدواج از مهم‌ترین مصادیق عفت قلمداد شد. به طوری که پدران کلیسا، در دفاع از عفت مسیحیان در مقابل اتهامات مشرکان نیز بر مجرد آنان تأکید می‌کردند. به نظر می‌رسد، مسیحیان در این دوره تحت تأثیر آراء اِسِنیان قرار گرفته‌اند. به گفته ایپفانوس (د. ۴۰۲ م)، اِسِنیان فرقه‌ای از یهودیان زاهدپیشه بودند که مجرد را مناسب‌ترین راه برای کسب عفت می‌دانستند (ایپفانوس، ۲۰۰۹ م، ص ۳۷). یوستینوس (۱۱۰-۱۶۵) اعلام می‌کند که بسیاری از مسیحیان، هم‌اکنون از زن و مرد که «از کودکی شاگرد مسیح بودند، تا شصت یا هفتاد سالگی باکره مانده‌اند» (شاف، ۲۰۰۱ م، یوستینوس، دفاعیه، ج ۱، فصل ۱۵، ص ۲۵۵). به نظر او، این نوع سبک زندگی معادل عفت است. در جایی دیگر، هدف از ازدواج را به دنیا آوردن فرزند و هدف از مجرد را دوری از روابط جنسی می‌داند (همان، فصل ۲۹، ص ۲۶۵). بنابراین، در سده دوم میلادی، جریان‌های متعددی در جهان مسیحیت ظهور کرد که حصول عفت را منوط به ترک ازدواج می‌دانست (مکلثان، همان). این گروه‌ها، به طرفداران کفّ نفس (Encratites) معروف بودند. تاتیانوس (۱۱۰-۱۷۲)، شاگرد یوستینوس، یکی از معروف‌ترین آنان بود. به نظر ایرنائوس (۱۳۰-۲۰۰)، این جریان با تبلیغ علیه ازدواج، در حقیقت تدبیر خدا را در آفرینش مرد و زن برای یکدیگر مخدوش می‌نمود (شاف، ۲۰۰۱ م، ایرنائوس، برضد بدعت‌ها، ج ۲، فصل ۲۸، ص ۵۸۱). از این پس، با اینکه مسیحیت رسمی آموزه‌های طرفداران کفّ نفس را نپذیرفت، اما به این نتیجه رسید که درست‌ترین شکل عفت، در مجردزیستی منحصر است (مکلثان، همان).

از سده چهارم میلادی به بعد، عفت با تک‌همسری پیوند خورد. به عبارت دیگر، هرچند یکی از مظاهر اصلی عفت ازدواج است، اما چندهمسری مصداق عفت و پاکدامنی به حساب نمی‌آید. برخی متکلمان مسیحی، مثل ترتولیانوس چندهمسری را تقریباً هم‌سطح زنا می‌دانستند (شاف، ۲۰۰۶ م، ترتولیانوس، برضد مرکیون، ج ۱، فصل ۲۹، ص ۴۸۰). بعضی هم ازدواج سوم را اصلاً ازدواج نمی‌شمردند. همچنین، در سده چهارم این اصل رسمیت یافت که اگر عوام، پس از فوت همسرشان دوباره ازدواج کنند، عفت را نقض کرده‌اند (مکلثان، همان). به طور کلی، در سده چهارم دو نظر عمده در باب ازدواج و عفت وجود داشت: اقلیت، ازدواج را برای همگان منافی عفت می‌دانستند، اما اکثریت، به‌خصوص شورای نقیه، برای عوام ازدواج را توصیه کردند و بین آن و عفت هیچ تناقضی نمی‌دیدند. در نهایت، همین دیدگاه تا امروز در بین مسیحیت رسمی رواج یافت. به طور خلاصه، باید گفت: در جهان مسیحیت از همان ابتدا، نگاه منسجمی به مسائل جنسی وجود نداشت و بزرگان مسیحی، گاهی آن را سرکوب و زمانی تأیید

می‌کردند. با ظهور مشکل کمبود جمعیت، مدعی شدند که مردم عوام با ازدواج می‌توانند عفت خود را حفظ کنند، اما استمرار این حیات عقیفانه، بعد از ازدواج از طریق تعهد و وفاداری به زندگی زناشویی، حاصل می‌شود. در نظر آنان، چندهمسری یا ازدواج مجدد عفت به حساب نمی‌آید. اما در مورد کسانی که خواهان زندگی راهبانه هستند، عفت مفهوم متفاوتی دارد. این اشخاص، با تجدیدپیشگی باید مصداق و مظهر عفت باشند.

تربیت جنسی در اسلام

اسلام غریزه جنسی را به رسمیت می‌شناسد و آن را منافی با معنویت نمی‌داند (مطهری، ۲۰۱۰م، ص ۲۶). تربیت جنسی در دین اسلام، امری الهی - انسانی است (شکوهی و دیگران، ۲۰۰۸م، ص ۵۹) و در فرآیندی تدریجی و مستمر با رویکردی واقع‌گرایانه شکل می‌گیرد (رفیعی و مدن، ۲۰۰۴م، ص ۲۰۰). به همین دلیل، راهکار اسلام در پیشگیری از عوارض غریزه جنسی، کنترل شهوت جنسی پیش از سن بلوغ و هدایت آن به سمت ازدواج، پس از آن است (قائمی، ۱۹۹۷م، ص ۲۵۲). در این فرآیند، اگرچه مراقبت‌ها از دوران جنینی شروع می‌شود، اما دوران کودکی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا کودک هنگام تولد، از لحاظ دانش و معلومات، اندوخته‌ای ندارد و چون لوحی پاک متولد می‌شود. به عبارت دیگر، علم آدمی پس از تولد و از طریق مشاهده و تجربه به دست می‌آید (پاپکین، و آورو، ۲۰۰۱م، ص ۲۲۹). از این رو، تربیت جنسی در این دوره بر مبنای عدم تحریک کودک، از طریق حواس پنج‌گانه و بروز رفتارهای جنسی در حضور او، استوار است. روشن است که مدیریت میل جنسی بدون آموزش امکان‌پذیر نیست و باید در این مسیر، به مقتضای هر مرحله از رشد، به شیوه مناسب کودک را از هویت جنسی خود آگاه نمود. چنان‌که در متون روایی نیز شیوه‌های آموزش متناسب با مراحل سنی، مطرح گردیده است (شکوهی و دیگران، ۲۰۰۸م، ص ۵۹). از منظر دینی، والدین موظفند فرزندان خود را پس از بلوغ جنسی برای تشکیل خانواده، از جهت روحی و جسمی آماده کنند؛ زیرا ازدواج امن‌ترین و ساده‌ترین شیوه برای حفظ عفاف پس از بلوغ است. چنان‌که قرآن بر ازدواج مجردان تأکید کرده است (نور: ۳۲) و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ازدواج کنید که برکت و عفت در ازدواج است» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۶۲). به دیگر سخن، سهل‌انگاری در ازدواج به موقع، زمینه را برای ارضای نادرست این میل فراهم می‌کند. پس از ازدواج نیز کلام و نگاه هوس‌آلود به غیر همسر، حرام می‌باشد (حرعاملی، ۱۹۸۸م، ج ۱۲، ص ۱۳۴)؛ زیرا ارضای درست یا نادرست غریزه جنسی، رابطه معناداری با کنش‌های عاطفی زوجین دارد.

یکی دیگر از اصول اسلام، لحاظ کردن هویت جنسی در تربیت است؛ زیرا علاوه بر تفاوت زمان بلوغ در دختران و پسران (مرویان حسینی، ۲۰۱۶م، ص ۴۱)، آنان از نظر فیزیولوژی، ویژگی‌های روانی و نوع وظایف نیز یکسان نیستند. به همین دلیل، اسلام به تفاوت تربیت آنان در محتوا و قالب برنامه‌های آموزشی معتقد است. روشن است که هدف از دوگانگی تربیت، تنها رعایت شئون دو جنس بر اساس نظام فطری آفرینش است؛ زیرا مسئولیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی، اقتضائاتی دارد که انجام هر یک از آنها، به

تنهایی از عهده زن و مرد خارج است. علاوه بر این، تربیت جنسی دختران به دلایلی مهم‌تر از پسران است؛ زیرا از سویی دختران علاوه بر بلوغ زودتر، به علت خصوصیات مادرانه و وسعت وقتی که با فرزندان سپری می‌کنند، نفوذ بیشتری بر آنان دارند. از سوی دیگر، در تنظیم رفتار جنسی، زنان نسبت به مردان توانمندتر هستند. از سوی دیگر، همواره زنان به واسطه این غریزه، مورد سوء استفاده‌های اقتصادی و سیاسی قرار گرفته‌اند (زنداوندیان و شمشادی، ۲۰۱۰م، ص ۶۴).

تعالیم اسلامی، علاوه بر توجه به جنبه‌های نظری تربیت جنسی، به الگوهای رفتاری نیز اهتمام ورزیده است. برخی از این الگوها بدین شرح می‌باشد:

۱. پرورش نقش و هویت جنسی: هویت جنسیتی آگاهی کودک از طبیعت زیست‌شناختی خود و بینشی است که نسبت به جنسیت، نقش‌ها و گرایش‌های متناسب با جنس خود دارد (پاول، ۲۰۰۳م، ص ۴۳۲). برای نمونه، ویژگی ممتاز دختران، یعنی اظهار غریزه مادری، از حدود پنج سالگی شروع می‌شود. این امر بیانگر این است که کودکان طی سنین سه تا هفت سالگی، شروع به کسب آگاهی از جنسیت خود می‌کنند. به‌جز مفهوم هویت جنسیتی، نقش جنسیتی نیز مجموعه‌ای از رفتارها و گرایش‌های فردی است که با جنسیت فرد هماهنگ باشد (بی‌ریا و همکاران، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۱۰۲). کودک همگام با رشد خود، از طریق تجربه‌های روزانه درمی‌یابد که چه رفتارهایی مناسب با جنسیت اوست (مرویان حسینی، ۲۰۱۶م، ص ۶۶). از این‌رو، برخی روایات بر جدایی بستر کودکان از یکدیگر، در شش یا هفت سالگی تأکید می‌کنند. از آنجاکه مادر، در آموزش نقش جنسیتی دختر کارآمدتر است، پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «امور دختران را به مادران آنها واگذارید» (متقی هندی، ۱۹۸۱م، ج ۱۶، ص ۳۰۹). اعتدال در محبت به فرزندان، پرهیز از تبعیض نسبت به دختر و پسر در خانواده، هماهنگی پوشش و بازی‌های کودک با جنسیت او، پرهیز از تحمیل ویژگی‌ها، واگذاری مسئولیت‌های یک جنس به جنس دیگر، بیان طبیعی بودن تفاوت‌های دو جنس و سرانجام، احترام گذاشتن به آنان از روش‌های عملی برای مدیریت غریزه جنسی است (فقیهی، ۲۰۱۴م، ص ۱۰۹-۱۱۱).

۲. تبیین الگوهای عملی در خانواده: از آنجاکه کودک قادر به درک هیجان‌ات جنسی است (افشاری، ۲۰۱۵م، ص ۸۲)، این رفتارها و الگوها بیشتر جنبه پیشگیری دارد، مانند اجتناب پدر و مادر از مقاربت در مقابل فرزندان (عاملی، ۱۹۸۸م، ج ۲۰، ص ۱۳۳)، امر به اجازه گرفتن کودک هنگام ورود به خلوت والدین در سه وقت (نور: ۵۸-۵۹) و پرهیز از برهنه کردن کودکان و لمس عورت، که حیا را از بین برده و موجب تحریک جنسی می‌شود (متقی هندی، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۳۳۰). چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: لمس اندام جنسی دختر توسط مادر در شش سالگی، نوعی زنا می‌باشد (عاملی، ۱۹۸۸م، ج ۲۰، ص ۲۳۰). به عبارت دیگر، چون احتمال بروز انحرافات مثل همجنس‌بازی، استمناء و روابط نامشروع در وی وجود دارد. به همین دلیل، امام شدت قبح این عمل را مانند زنا معرفی کرده است (فقیهی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹).

همچنین در دوران کودکی، بوسیدن و در آغوش گرفتن کودکان توسط جنس مخالف منع شده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وقتی دختریچه‌ای به شش سالگی رسید، جایز نیست که پسر بچه، او را ببوسد و هنگامی که پسر از سن هفت سالگی گذشت، جایز نیست که زن [نامحرم] او را ببوسد» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۰۱، ص ۹۶).

در نظام تربیت دینی، طبق اصل پیشگیری از بلوغ زودرس، باید رختخواب پسر و دختر جدا باشد. در این زمینه، دو دسته روایات وجود دارد که سنین شش و هفت سالگی را سن تفکیک بستر می‌داند (عاملی، ۱۹۸۸م، ج ۲۰، ص ۲۳۱). اسلام حتی به نوع بازی کودکان توجه دارد؛ زیرا در پذیرش نقش جنسیتی کودک مؤثر است. والدین باید مراقب باشند که وقتی دختران با دختران هم‌بازی می‌شوند، بازی‌ها به تحریکات جنسی منجر نشود (مرویان حسینی، ۲۰۱۶م، ص ۶۳). همچنین، کودک به بازی با خود مشغول نشود؛ چراکه این اتفاق، ممکن است نخستین بار، فقط به قصد کشف اعضای بدن باشد، اما با تکرار آن، کودک، احساس لذت کرده، آن را دوباره انجام می‌دهد.

عفاف‌گرایی در تعالیم اسلام

از منظر اسلام آزادی جنسی، انسان را از فضیلت و معنویت دور می‌سازد. قرآن کریم گمراهی (مریم: ۵۹) و انحراف (نسا: ۲۷) را از پیامدهای شهوت‌گرایی می‌داند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «شهوت‌گرایی، شیرینی ایمان را از قلب می‌برد» (محمدی ری‌شهری، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۳۸۲). از این‌رو، اسلام برای دوران جنینی، ازدواج و پس از آن، در راستای مدیریت میل جنسی با مرکزیت عفاف، تمهیداتی را اندیشیده است. «عفاف» در معنای عام، یعنی پرهیز از آنچه حلال و پسندیده نیست و در معنای خاص، به مفهوم مدیریت غریزه جنسی یا پاک‌دامنی است. این خویشتن‌داری جنسی، تمامی ساحت‌های وجودی انسان، اعم از حواس پنج‌گانه، قلب و ذهن را پوشش می‌دهد (محمدی ری‌شهری، ۱۹۹۵م، ج ۸۰، ص ۱۲۹؛ حرعاملی، ۱۹۸۸م، ج ۱۵، ص ۲۴۹). از این‌رو، در کنار عفت چشم (نور: ۳۰)، زبان (احزاب: ۳۲)، و تن (حرعاملی، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۳۴۱) به ناپاکی هر یک از حواس و اعضای بدن نیز اشاره شده است. لازم به یادآوری است که در ادبیات مذهبی، واژه «عفت» و «حیا» اغلب با یکدیگر به کار می‌روند؛ زیرا حیا یکی از تقویت‌کننده‌های انسان در عرصه عفاف‌گرایی است. به همین دلیل، اسلام معاشرت با زنان را مخل عفت عمومی نمی‌داند، بلکه این تعاملات اجتماعی را به رعایت حجاب و حیا مشروط می‌کند (قصص: ۲۵) و بر وجود آن، در دختران تأکید بیشتری دارد (شیخ صدوق، ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۴۶۸). همچنین، یکی از فلسفه‌های لزوم پوشش سراسر بدن و مو در زنان مسلمان، پوشش لباس متناسب با جنسیت (حرعاملی ۱۹۸۸م، ج ۲۰، ص ۲۲۱) و ممنوعیت استفاده از لباس بدن‌نما، در اماکن جمعی با هدف تقویت حیای آنان است؛ زیرا نوع و میزان پوشاندگی لباس، در تربیت جنسی مؤثر است (قائمی، ۱۹۸۲م، ص ۲۸۵). به عبارت دیگر، وجوب پوشش مو و بدن در زنان موجب مصونیت آنان از موقعیت‌ها و رفتارهای پرخطر جنسی شده و ضامن زیست عقیفانه است. از نگاه اسلام، برای برخورداری از نسلی پاک، باید در گزینش همسر عواملی چون دینداری و عوامل وراثتی را در نظر گرفت

(محمدی ری شهری، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۲۲۵۳ و ۲۲۵۸). امام صادق علیه السلام می فرماید: «کفو کسی است که عقیف و پاکدامن بوده و توانایی اداره زندگی را داشته باشد» (طبرسی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴). از سوی دیگر، در قرآن از وصلت با بی عفتان نهی شده است (نور: ۳). جالب تر اینکه در امر ازدواج بر پاکدامنی و حسن خلق زنان بیشتر تأکید شده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: زنان شبیه برادران و خواهران خود می زایند (پاینده، ۱۳۸۱، ج ۱۱۳۲). طبق آموزه های دینی، اگر هزینه های تشکیل خانواده از مال حرام تأمین شود، ازدواج فاسد خواهد شد (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۹۶، ص ۱۲۵). لازم به یادآوری است که پس از ازدواج نیز حفظ عفت فردی و خانوادگی از دغدغه های اسلام می باشد. به همین دلیل، همسران به مهرورزی با یکدیگر امر شده اند. به عنوان مثال، از امام کاظم علیه السلام نقل شده است: رسیدگی به ظاهر سبب عفاف افزایی در همسران است (کلینی، ۱۹۶۸م، ج ۵، ص ۵۶۱).

نظام تربیتی اسلام برای برخورداری از نسلی صالح و پاک، والدین را به انجام دستوراتی پیش از فرزندآوری ملزم می کند. پرهیز از خیانت ذهنی هنگام آمیزش (حرعاملی، ۱۹۸۸م، ج ۲۰، ص ۲۵۲)، رعایت زمان و مکان مجامعت (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۵، ص ۳۳۷) و دعا کردن هنگام انعقاد نطفه (حرعاملی، همان، ص ۱۱۵). پس از تولد فرزند آدابی مانند انتخاب نام نیکو، گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، یاد خدا به هنگام شیرخواری کودک و مانند آن نیز در بهداشت معنوی، روانی و جسمی کودک مؤثر است (فقیهی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱، ۶۶، ۲۷۵). بدین ترتیب، اسلام در نخستین مرحله مدیریت قوای جنسی برای پیش از دوره جنینی تا دوره بلوغ راهکارهای نظری و عملی دارد. اما با ورود فرزند به بلوغ جنسی عاملیت فرزند پررنگ تر می شود. به عبارت دیگر، اکنون او باید با پرهیز از تمتعات نامشروع، عفت خود را حفظ کند تا شرایط ازدواج به عنوان دومین مرحله تربیت جنسی تأمین شود؛ زیرا یکی از کارکردهای تشکیل خانواده، مصونیت از ناهنجاری های جنسی است. از این رو، والدین در قبال ازدواج فرزندان (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۴۰) و تأمین زمینه های مادی، فرهنگی و فکری آن مسئول هستند. اما سومین مرحله، تربیت جنسی پس از ازدواج می باشد. یکی از حقوق زوجین پس از ازدواج، «حقوق جنسی» است. این حقوق، با لذات جنسی زوجین مرتبط است و هریک از مرد و زن را در تأمین این لذت موظف می کند. تمکین از جمله این حقوق است که شامل سه مرحله آراستگی، آمادگی و آمیزش می باشد. به عبارت دیگر، یکی از لوازم حفظ عفاف برای متأهلین، ارضای تمایلات شهوانی در بستر خانواده است. در روایات حتی به شرایط زمانی، مکانی و روانی مناسب برای این تأمین شونده گی اشاره شده است (فقیهی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۰-۲۶۷). روشن است زوجین باید علاوه بر توجه به نیازهای جنسی یکدیگر، در مراقبت از حواس و اعضای خود تلاش کنند. اسلام همچنین برای افرادی که تشکیل خانواده برای آنها ممکن نیست، سازوکارهایی اندیشیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: احسان بر دو گونه است؛ احسان نکاح و احسان عفاف. بدین ترتیب، مجردین به خویشترن داری و کف نفس توصیه شده اند. ذکر و توجه به خدا، تقویت عقل، یادآوری آخرت (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۷۴، ص ۳۵؛ کلینی، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۴۸۲)، مراقبت های غذایی، پوششی به علاوه کار و اشتغال، می تواند در حفظ این احسان مؤثر باشد (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۰۴،

ص ۸۰؛ محمدی ری‌شهری، ۱۹۹۵م، ج ۷، ص ۳۳۳۴). در نظام تربیتی اسلام، جواز ازدواج موقت برای کسانی است که از یک سو، قادر به تحمل فشار روانی ناشی از خویشتن‌داری نبوده و از سوی دیگر، ازدواج کردن برایشان مقدور نیست. بدین ترتیب این حکم خود عامل حفظ عفاف فردی و عمومی و طرد روابط فرازنشویی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، نگرش مسیحیت تحت تأثیر آموزه‌های رهبانیت، در هر سه دوره یونانی- رومی، قرون وسطا و دوره جدید امساک از تمایلات جنسی بوده است. بررسی تاریخ مسیحیت حاکی از این است که در مسیحیت متقدم، راهکارهای مدونی برای کنترل و تربیت جنسی ارائه نشده است. واژه «عفت» در متون مسیحی مصادیق متفاوتی دارد. چنان‌که بزرگان کلیسا این فضیلت را در ابتدا فقط راجع به پاکدامنی زنان به کار می‌بردند، اما بعدها عفت به مفهوم زهدگرایی، باکرگی و تجرد به کار رفت. پس از عیسی، پولس زیست عقیفانه را منوط به پیوند زناشویی دانست، اما طرفداران کفّ نفس معتقد بودند که درست‌ترین نوع عفت فقط با تجرد به دست می‌آید. از سده چهارم میلادی به بعد، عفت با تک‌همسری گره خورد به طوری که عوام هم نباید پس از فوت همسر دوباره ازدواج کنند. بزرگان کلیسا برای برون‌رفت از مشکل کمبود جمعیت با تکیه بر آموزه عفت مدعی شدند که مردم عوام با انجام ازدواج می‌توانند عفت خود را حفظ کنند، اما استمرار حیات عقیفانه پس از ازدواج از طریق تعهد و وفاداری به زندگی زناشویی، حاصل می‌شود. در نظر آنان، چندهمسری یا ازدواج مجدد، مظهر عفت به حساب نمی‌آید. اما در مورد کسانی که خواهان زندگی راهبانه هستند عفت مفهوم متفاوتی دارد. این اشخاص با عدم ازدواج و با تجردپیشگی، باید مصداق و مظهر عفت باشند.

در مقابل، اسلام گزینه جنسی را به رسمیت شناخته و با تکیه بر اصول ثابت الهی و فارغ از تحولات اجتماعی زمینه را برای ارضای صحیح آن در قالب روابط مشروع فراهم کرده است. در نظام تربیتی اسلام، تربیت دختران به علت نقش‌های جنسیتی آینده از حساسیت بیشتری برخوردار است و چتر عفاف و حیا، تمامی برنامه‌های آموزشی زنان را پوشش می‌دهد. اسلام برای ایجاد یک حیات عقیفانه، برنامه‌های آموزشی تربیتی خود را از دوران جنینی آغاز می‌کند. در دوره کودکی، دستورالعمل‌ها پیشگیرانه و ناظر بر نوعی از رهبانیت موقت است تا کودک بتواند در محیط امن جنسی، تا زمان فراهم شدن شرایط ازدواج، رشد کند. به عبارت دیگر، عفت و خویشتن‌داری جنسی، فرد را برای ارضای صحیح میل جنسی آماده می‌کند. تدوین حقوق جنسی در منشور قانونی خانواده ضامن بقای عفت زوجین است. اسلام، به مجردانی که شرایط تزویج ندارند و از آلودگی به انحرافات جنسی در امان نیستند، مجوز ازدواج موقت را صادر کرده است. بدین ترتیب، در اسلام سازوکارهای حفظ عفاف، با توجه به شرایط سنی، جنسی و توانمندی‌های افراد قابل دسترسی است. در جمع‌بندی می‌توان گفت: مسیحیت و اسلام مدیریت میل جنسی را برای برخوردارگی از زیست عقیفانه لازم می‌دانند، ولی در شیوه این مدیریت به تفاوت‌هایی قائل هستند.

- افشاری، محمدحسین، ۲۰۱۵م، «تربیت جنسی کودک در روایات اهل بیت (ع)»، *حدیث و اندیشه*، ش ۲۰، ص ۷۴-۹۳.
- باقری، خسرو، ۲۰۰۶م، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ سیزدهم، تهران، مدرسه.
- بی ریا، نصر، ۲۰۰۶م، *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت.
- پاپکین، ریچارد، و استرول آوروم، ۲۰۰۱م، *کلیات فلسفه*، ترجمه: جلال‌الدین مجتوبی، تهران، حکمت.
- پاول، هنری ماسن، ۲۰۰۳م، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه: مهشید یاسایی، تهران کتاب ماد.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، *نهج الفصاحه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پورامینی، محمدباقر، ۲۰۰۴م، «تربیت جنسی در سیره نبوی»، *تربیت اسلامی*، ش ۸، ص ۱۶۵-۱۸۲.
- ثابت، حافظ، ۲۰۰۶م، *تربیت جنسی در اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۹م، *تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۹۸۸م، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البت (ع) لإحياء التراث.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۲۰۰۱م، *سیری در تربیت اسلامی*، چ چهارم، تهران، تحقیقات ذکر.
- دورکیه، امیل، ۱۹۸۹م، *تربیت و جامعه‌شناسی*، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
- رفیعی، بهروز، و یوسف مدن، ۲۰۰۴م، «تربیت جنسی در اسلام»، پژوهش‌های *تربیت اسلامی*، ش ۸، ص ۱۸۳-۲۱۸.
- زنداوندیان، احمد، و صادق شمشادی، ۲۰۱۰م، «ابعاد و مراحل تربیت جنسی دختران و زنان از نظر اسلام»، *مباحث باتوان شیعه*، ش ۲۵، ص ۶۵-۹۸.
- شکوهی یکتا، محسن؛ پرند، اکرم؛ و علی نقی فقیهی، ۲۰۰۸م، «آموزش جنسی به کودک و نوجوان از دیدگاه اسلامی و مطالعات روان‌شناختی»، *تربیت اسلامی*، ش ۷، ص ۵۱-۸۰.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۱، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف الرضی.
- طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البت (ع) لإحياء التراث.
- عاملی، حسن بن علی، ۱۹۸۸م، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- فقیهی، علی نقی، ۱۳۸۷، *مبانی، اصول و روش‌های تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث*، چ نهم، قم، دار الحدیث.
- قائمی، علی، ۱۹۸۲م، *اسلام و تربیت دختران*، چ پنجم، تهران، طلوع آزادی.
- _____، ۱۹۹۷م، *خانواده و مسائل جنسی کودکان*، چ دهم، تهران، انجمن اولیا و مربیان ایران.
- قمی، محمد بن علی بن حسین بابویه (صدوق)، ۱۹۹۲م، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۹۶۸م، *اصول من الکافی*، چ سوم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- کوچتکف، و. د. و. م. لاییک، ۱۹۹۰م، *روان‌شناسی و تربیت جنسی کودکان و نوجوانان*، ترجمه: محمد تقی‌زاده، تهران، بنیاد.
- متقی هندی، علاء‌الدین، ۱۹۸۱م، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، چ پنجم، دمشق، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۳م، *بحار الانوار*، بیروت، دار لإحياء التراث العربی.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۹۴، *الهیات محیط زیست*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- محمدی، حسین؛ رهنما، اکبر؛ و حمید علین، ۲۰۰۷م، «بررسی و تبیین مبانی، اصول روش‌های تربیت جنسی با تأکید بر دیدگاه اسلام»، *دانشور رفتار*، ش ۲۴، ص ۹۷-۱۱۰.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۹۹۵م، *میزان الحکمه*، چ دوم، قم، دار الحدیث.
- مرویان حسینی، محمود، ۲۰۱۶م، *تربیت جنسی در اسلام، آموزه‌ها و راهکارها*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مطهری، مرتضی، ۲۰۱۰م، *اخلاق جنسی در اسلام و غرب*، تهران، صدرا.

- Epiphanius of Salamis, (2009), *The Panarion: Book I (Sects 1-46)*, Tr. By Frank Williams, Brill.
- Gold, Daniel, (1987), "Celibacy", *Encyclopedia of Religion*, Ed. By Mircea Eliade, Macmillan: New York and London.
- Grenz, Stanley, (1998), "Theological Foundations for Male-Female Relationships", *JETS*, 41/4.
- Ioan Petru Culianu, Hans Thomas Hakl, (1987), "Sexuality: Sexual Rites in Europe", *Encyclopedia of Religion*, Ed. By Mircea Eliade, Macmillan: New, York and London.
- Jaeger, Werner, (1946), *Paideia: the Ideals of Greek Culture*, Oxford, vol. 1.
- Joy, Morny, (2006), "Gender and Religion: A Volatile Mixture", *Temenos*, vol. 42, No. 1.
- Lawrence, Raymond, (2007), *Sexual Liberation: The Scandal of Christendom*, London.
- Maclean, A. J, (1918), "Chastity (Christian)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Ed. By James Hastings, Edinburgh.
- Matthews A. ojo, (2005), *Religion and Sexuality: Individuality, Choice and Sexual Rights in Nigerian Christianity*, Lagos, Nigeria.
- Roberts , Richard H. , (2006), "Body", *The Blackwell Companion to the Study of Religion*, (ed) Robert A. Segal, Blackwell Publishing Ltd,
- Robinson, James (ed), 1984, "The Gospel of Philip", and "The Gospel of Thomas", in: *The Nag Hammadi Library in English*, Brill: Leiden.
- Schaff, Philip(ed), rep (2001), *The Apostolic Fathers with Justin Martyr and Irenaeus*, Edinburgh, 1867.
- Schaff, Philip(ed), rep(2006), *Latin Christianity: Its Founder, Tertullian*, Edinburgh.
- Schaff, Philip. (1886), *Augustin: Anti-Pelagian Writings*, New York.
- Schaff, Philip. (2004), *Fathers of the Second Century: Hermas, Tatian, Athenagoras, Theophilus, and Clement of Alexandria (Entire)*, Ante-Nicene Fathers, Edinburgh Series.
- Susan Calef, Ronald, Simkins, (2009), "Women, Gender, and Religion", *Journal of Religion & Society*.